



جهانگیر کرمی:

حتی اگر به سده‌های گذشته

برنگردیم روسیه در ۳۰۰ سال گذشته

به شدت با غرب

مسئله داشته و این

مسئله هم هیچ وقت

حل نشده است.

یعنی یا در مقابل

غرب یا پذیرای

غرب بوده، یا در

دوران‌هایی در

تعامل بوده یعنی

نه لزوماً ستیز نه

صلح و سازش بوده

است. این واقعیتی

است که روسیه نه

انقدر کوچک است

مثل بقیه کشورهای

کوچکتر که در

غرب ادغام شود نه

انقدر قدرتمند است

که بتواند تکلیفش

را با غرب یک بار

برای همیشه روشن

کند و بعد انقدر هم

نزدیکی مسئله‌ساز

است؛ یعنی چین،

ژاپن، هند و ایران

نیست

چه چیزهایی را ندارد و شاید این بیشتر به نویسندگان کتاب کمک کند، به نظر من پنج موضوع است که شاید اگر اینها در کتاب فرهنگ سیاسی روسیه دیده می‌شود، خیلی بهتر بود. اولی پوتینیسم است. به‌رغم اینکه کتاب در مورد پوتین صحبت می‌کند اما به نظر می‌رسد پوتینیسم با پوتین تفاوت دارد. پوتینیسم از خود پوتین فراتر رفته است. دوم مسئله انرژی و بعدی جنگ اوکراین و نقش شخصیت در تاریخ و چشم‌انداز از فرهنگ سیاسی روسیه است.

اگر مقاله معروف مایکل مک فیل سفیر ایالت متحده در روس را مطالعه کرده باشید، نظام فکری است که شامل کنترل قوی ساختارهای حکومت و نظام قضایی در رسانه می‌شود. این موضوع ممکن است از لحاظ دموکراتیک یک مقدار مشکل داشته باشد ولی از یک جایی دیگر خیلی در ارتقاء هویت ملی و ایجاد احساس و عاطفه افتخار ملی تأثیر دارد و تاریخ ملی و حفظ امنیت ملی را دنبال می‌کند. پوتین محبوبیتش به مرور زمان تغییر کرده و تحولاتی که بوده، تأثیر گذاشته؛ شما می‌دانید که ایشان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ کاری کرده روسیه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان باشد و سیاست‌های داخلی، رهبری کارمیزاتیک و کنترل رسانه‌ها در سیاست خارجی، به نظر می‌رسد موضوعاتی است که ما باید یک مقدار بیشتر راجع به آن صحبت کنیم.

باز بین پوتینیسم و انرژی رابطه خیلی نزدیکی است. این کتاب که یک مقدار شاید بهتر بود در مورد آن بیشتر صحبت کند، نقش شخصیت در تاریخ است که به نظر می‌رسد در اتحاد شوروی و روسیه موضوع خیلی جدی است و یکی از دانشمندان به نام پلخانف که تئوری‌های تعامل شخصیت و تاریخ را دارد و در روسیه هم مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اینکه در فرهنگ روسیه به چه صورت کار می‌کند، شاید این کتاب بتواند این بررسی را تکمیل کند.

نکته آخر مسئله چشم‌انداز روسیه است، گرچه همان‌طور که گفته شد روی آینده در این کتاب بحث شده و می‌شود ولی به نظر من می‌شد بیشتر از این روسیه را در یک زمینه وسیع‌تری می‌دید، روسیه باید در نظام جهانی، در روابط بین‌کشورها، در منطقه آسیا، در اوراسیا و در موضوع شانگهای و مسائلی از این قبیل بررسی می‌شود.

نقش جنگ اوکراین هم در این کتاب جایش خالی است. جنگ اوکراین نقش قابل توجهی در فرهنگ سیاسی روسیه داشته؛ اولاً کشوری که ۱۷ میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد چه نیازی دارد که چهار تا استان را پس بگیرد؟ ثانیاً شاید در موضوع کریمه دنیا خیلی تعامل با مواجهه درستی با پوتین نداشته است. مرکز به محض اینکه در سال ۲۰۱۴ دید قضیه اوکراین وارد مراحل سختی می‌شود بلافاصله دیپلماسی دو جانبه را با پوتین شروع کرد و نورداستریک را به سرانجام رساند. سرمایه‌گذاری نورداستریک یک راه‌آلمانی‌ها انجام دادند و مرکز از پوتین خواست یک نورداستریک دو ایجاد کند و این دفعه روسیه سرمایه‌گذاری کند که این سود مربوط به سرمایه‌گذاری اولیه را روسیه بردارد. پوتین با همین نیت بودجه هنگفتی اختصاص داد و روزی که نورداستریک دو تمام شد مرکز هم کارش تمام شد. دولت جدید با انتقال گاز برای آلمان موافقت نکرد و بعد هم انفجارهایی روی این خط اتفاق افتاد. شاید بتوان ادعا کرد تجاوز روسیه به اوکراین پیامد مسئله نورداستریک دو است. یعنی پوتین دید دیگر نمی‌تواند با اروپایی‌ها کار کند و شروع به انجام یکسری کارهای ژئوپلیتیک کرد. این رویکرد تصویر بین‌المللی روسیه را به شدت خدشه‌دار کرد و الان وقتی شما در کنفرانس‌ها و جاهای مختلف می‌روید در مورد روسیه صحبت می‌کنید، روسیه نه تنها دیگر ابرقدرت نیست شاید به‌عنوان یک قدرت بین‌الملل هم زیر سوال می‌رود. روسیه بعد از جنگ اوکراین ضعیف شد و این در فرهنگ سیاسی روسیه خیلی مهم است.

کتاب در مورد پایداری و تداوم رهبری آقای پوتین بحثی نمی‌کند. جنگ در سیاست خارجی روسیه خیلی تأثیر گذاشته و ملاحظه می‌کنید که غیر از اروپا در جاهای دیگر و نگرش‌های عمومی مردم تأثیر داشته است. درست است که اوکراین یکی از فاسدترین کشورهای دنیا است و شما هر چیزی که در هر کجای دنیا نمی‌توانستید پیدا کنید؛ از هواپیما، جنگنده و تانک و مواد مخدر، از ارتش مزدوران و... در اوکراین بود و هست ولی به نظر می‌رسد شاید روش‌های دیگری برای تنبیه اوکراین به جز حمله وجود داشته که روسیه آن را انتخاب نکرد. یکی از کتاب‌های خوبی که خواندم «روزگار رفته» اثر سوتولانا آکسیویچ است. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی روسیه درون آپارتمان‌ها و در درون بلوک‌های کوچکی که مردم زندگی می‌کنند و در درون آشپزخانه‌های اشتراکی چگونه است. به نظر می‌رسد از لحاظ فرهنگ عمومی به این مسئله می‌شود نگاه کرد.

جهانگیر کرمی: من اعتقادم این است که

مطالعه روسیه برای من یک مسیر است؛ یعنی اینگونه نیست که در حوزه سیاست در روسیه یا سیاست خارجی روسیه کاری انجام شود و بعد بگویم تمام شد؛ این آغاز راه است و هر چقدر جلو می‌رویم می‌بینیم چقدر آثار بیشتری است که باید خوانده شود و چقدر باید فکر و گفتگو شود و در تعامل باشیم که آنچه که لازم نیاز کشور است، در آن مسیر قرار بگیرد.

در مقدمه به محدودیت‌های کتاب اشاره کردیم. اولین محدودیت ما این بود که این کتاب در سیاست روسیه نیست؛ چون سیاست و حکومت در روسیه الزامات خودش را دارد. این کتاب فقط در مورد فرهنگ سیاسی روسیه است، یعنی از



یک منظر خاص و از دریچه یک نظریه خاص موضوع را بررسی می‌کند که این نظریه داعیه‌هایی دارد. در عین حال خود‌واضعان این نظریه هم محدودیت‌هایشان را به‌طور جدی مطرح می‌کنند؛ از جمله این محدودیت‌ها که ما بعداً متوجه شدیم و الان هم باز متوجه محدودیت‌های دیگری شدیم، این است که کاش وقت و فرصت بود و کاش ما از قبل می‌دانستیم. این کار از سال ۹۵ یا ۹۶ شروع شد و علت هم این بود که ما یک کاری را در مورد توسعه و نوسازی در روسیه شروع کردیم و مسئله‌مان هم این بود که چرا روسیه با این همه درگیر شدن در مسئله توسعه و نوسازی، بعد از سه قرن، هنوز روسیه را نمی‌شود یک کشور توسعه‌یافته دانست و عنوان کار هم تراژدی نوسازی روسیه شد. در آن پژوهش متوجه شدیم که مسئله به دولت در روسیه برمی‌گردد ولی در لایه‌های کارها متوجه شدیم که دولت روسیه خودش برآیند یک فرهنگ سیاسی است که بدون یک درک روشن‌تری از آن شاید نشود حتی توسعه در روسیه را خیلی درک کرد.

حتی اگر به سده‌های گذشته برگردیم روسیه در ۳۰۰ سال گذشته به شدت با غرب مسئله داشته و این مسئله هم هیچ‌وقت حل نشده است. یعنی یا در مقابل غرب یا پذیرای غرب بوده، یا در دوران‌هایی در تعامل بوده یعنی نه لزوماً ستیز نه صلح و سازش بوده است. این واقعیتی است که روسیه نه انقدر کوچک است مثل بقیه کشورهای کوچکتر که در غرب ادغام شود نه انقدر قدرتمند است که بتواند تکلیفش را با غرب یک بار برای همیشه روشن کند و بعد انقدر هم نزدیک است که این نزدیکی مسئله‌ساز است؛ یعنی چین، ژاپن، هند و ایران نیست. ما متوجه شدیم که رمان‌ها خودشان می‌توانند یک سرچشمه بسیار مؤثری برای درک فرهنگ سیاسی روسیه باشند. در کتاب هم صفحات کمی در این باره هست اما واقعاً نمی‌شد در این کتاب به صورت کامل به آن پرداخت و این کار یک اثر جدا می‌خواهد که رمان‌ها را تحلیل محتوا کنند. پرداختن به طنز هم نکته خوبی است و انتشارات نگارستان اندیشه هم کتابی در این باره دارد و باید این مطالب را دید. فرهنگ سیاسی یک مقوله‌ای برای فهم سیاست کشورها است که با یک ادعای بزرگ شروع شد. این ادعای بزرگ هم سال‌های ۱۹۵۰ بود قبل از آن از ارسطو، زرتشت و افلاطون و بعداً فارابی و خواجه نظام و دیگران تا قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که آخرین‌شان مارکس وبر و پارسونز است، همه اشاره کرده بودند که فرهنگ در سیاست مهم است. ولی در دهه ۱۹۵۰ اندیشمندانی آمدند و یک نوع دو‌مینیم هم‌برایش قائل بودند؛ مثل مارکس که می‌گفت اقتصاد است که سیاست را شکل می‌دهد. اینها می‌گفتند فرهنگ سیاسی، سیاست را شکل می‌دهد.

ولی دهه هفتاد این موضوع به چالش کشیده شد. در دهه هشتاد میلادی این موضوع کاملاً زیر سوال رفته و نسل جدیدی از متخصصان فرهنگ سیاسی مثل انگل هارت و بعداً هانتینگتون حتی فوکویاما و دیگران ظهور کردند و اینها گفتند فرهنگ سیاسی یکی از متغیرهاست ولی متغیر مؤثری است و حتی گفتند متغیر میانگینی است یعنی تاریخ، جغرافیا، سنت‌ها و مذهب در یک کشور؛ فیلتر فرهنگ سیاسی می‌گذرد و خروجی آن سه عامل است؛ یعنی جوامع تحت‌تأثیر فرهنگ سیاسی خود یا دموکراتیک یا استبدادی می‌شوند یا توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته هستند و سیاست خارجی‌شان هم یا تهاجمی است و یا تعاملی. این سه فاکتور متأثر از فرهنگ سیاسی است و فرهنگ سیاسی در واقع تجسم عوامل تاریخی جغرافیا مذهبی و سنت‌های گذشته و حتی اقتصادی برای شکل دادن به این سه روند است. لذا کتاب در چنین فضایی نوشته شده است که فرهنگ سیاسی را یکی از متغیرهای مهم برای فهم روسیه می‌داند ولی در عین حال این به آن معنا نیست که همه سیاست روسیه را ما بخواهیم در این کتاب بررسی کنیم چون آن بحث خیلی طولانی‌ای می‌شود در نتیجه ناگزیر شدیم این محدودیت‌ها را بپذیریم.

- ۱- محدودیت در منابع چون منابع خیلی گسترده‌تر بود.
- ۲- محدودیت در داعیه در خود نظریه فرهنگ سیاسی بود.
- ۳- محدودیت اینکه ما نمی‌خواهیم همه چیز حتی در مورد فرهنگ روسیه را در این کتاب قرار دهیم.

چون منابع به انگلیسی و روسی خیلی متعدد و متنوع بود. به فارسی متأسفانه خیلی منبع مرتبط به این موضوع وجود ندارد و شاید چهار، پنج کتاب با این عنوان هست که کتاب محمود سریع‌القلم در مورد فرهنگ سیاسی ایران یا کتاب فرهنگ سیاسی دکتر یعقوب احمدی هست، خیلی منابع متنوعی در این زمینه نداریم. ولی به انگلیسی و روسی در این مورد منابع زیاد بود ولی منابع غیر مستقیم به فارسی زیاد داریم یعنی همه آن کتاب‌هایی که در مورد تاریخ و سیاست و مسائل ژئوپلیتیک روسیه و بحث‌های روابط ایران و روسیه به نوعی می‌تواند به این موضوع کمک کند.

نظریه فرهنگ سیاسی داعیه توضیح همه چیز در سیاست را ندارد. این نظریه با تمرکز و توجه به شاخص‌های نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارها می‌گوید که مردم در مورد دولت چگونه فکر می‌کنند و دولت در مورد مردم چگونه فکر می‌کند. این چهار شاخص در تعامل مردم و دولت خروجی‌هایی دارد که اگر ما بر این خروجی‌ها تأمل کنیم، فهم مناسب‌تری از روسیه خواهیم داشت که البته فهم نهایی نیست چون فهم کشورها به این سادگی نیست. ما چقدر می‌توانیم کشور خودمان را بفهمیم. من فکر می‌کنم خیلی دست‌مان باز نیست؛ چون فهم ایران مستلزم شناخت فرهنگ عمیقی از تاریخ، جغرافیا، سنت‌ها و مذهب است و پیش‌بینی آینده هم خیلی دشوار است. در مورد روسیه به طریق اولی این محدودیت‌ها وجود داشته است. این کتاب قدمی برای آغاز و دردی است که برای نسل آینده و جوان‌ها باز شده است.

دیپلمات‌ها



سفر به بغداد و اسلام‌آباد

حسین امیرعبداللّه‌یان، وزیر امور خارجه اعلام کرد که به‌زودی به پاکستان می‌رود. وی همچنین اعلام کرد، علی‌اکبر احمدیان، دبیر شورایی‌اعلی امنیت ملی نیز قرار است به عراق سفر کند تا گفت‌وگوهای تری‌بخشی برای امنیت بیشتر منطقه و امنیت مشترک ایران - پاکستان و ایران-عراق داشته باشیم. وزیر خارجه با بیان اینکه دشمنان با استفاده از ابزار تروریسم و گروه‌های تروریستی تلاش کرده‌اند سیاست همسایگی ایران را هدف قرار دهند، خاطر نشان کرد: «همانگونه که بر سیاست همسایگی تمرکز ویژه‌ای داریم، امنیت را در دل سیاست همسایگی دیده و تعریف کرده‌ایم. هرگز اجازه نخواهیم داد که دشمنان دوستی، صلح و امنیت منطقه را هدف قرار دهند.»



اصلاح ماده ۱۰۰ بر نامه هفتم توسعه

پس از بازگشت مصوبه برنامه هفتم توسعه از شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس با اصلاح مصوبه ماده ۱۰۰ قانون برنامه هفتم توسعه که پیش از این نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و سازمان انرژی اتمی را از هماهنگی با وزارت خارجه مستثنی کرده بود، تأکید کرد: «کلیه دستگاه‌های در تمامی اقدامات خود در زمینه روابط خارجی و موارد یادشده حسب مورد ملزم به هماهنگی و همکاری لازم با وزارت امور خارجه در چهار چوب قوانین و مقررات می‌باشند.» در تبصره جدید این ماده اضافه شد: «حکم این ماده در خصوص نیروهای مسلح، مشمول بند (پ) ماده (۱۱۸) این قانون است.» به این ترتیب مصوبه پیشین که سازمان انرژی اتمی و وزارت اطلاعات را از هماهنگی با وزارت خارجه مستثنی می‌کرد، ملغی شد.



شکست واشنگتن در قانع کردن پکن برای فشار به ایران

یک مقام دولت آمریکا روز شنبه به نشریه پولیتیکو گفت، ایالات متحده در مذاکرات دوروزه خود برای تشویق چین به فشار بر ایران به منظور توقف حملات انصارالله به برخی کشتی‌های تجاری در دریای سرخ شکست خورد. جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی در دیدار با وانگ‌بی، وزیر امور خارجه چین در بانکوک، پایتخت تایلند در روزهای جمعه و شنبه گران‌های ایالات متحده را در مورد حملات جاری در دریای سرخ مطرح کرد. اما این گفت‌وگوها بدون هیچ نشانه‌ای دال بر این که چین مایل به برداشتن گام‌های قاطع برای استفاده از نفوذ اقتصادی خود بر ایران، به‌عنوان حامی انصارالله است، به پایان رسید. یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا درباره نشست روز شنبه جیک سالیوان در یک تماس تلفنی به خبرنگاران اظهار داشت: پکن گفت که آنها این موضوع را با ایرانی‌ها مطرح می‌کنند اما مطمئناً قبل از اظهار نظر بیشتر در مورد اینکه آیا آنها واقعاً این موضوع را مطرح می‌کنند، صبر می‌کنیم. این مقام آمریکایی افزود: دولت بایدن به پکن گفته است که باید برای آرام کردن برخی از این حملات کمک کند، اما اینکه آیا این اهرم را در این راه استفاده می‌کند یا خیر، فکر می‌کنم باید صبر کرد.

شاخصه‌هایی می‌توانیم فرهنگ سیاسی را بسنجیم، مشخص نیست. مثلاً نگرش مردم نسبت به قدرت، خود مفهوم قدرت، تقدیس یا تقبیح قدرت، مشارکت در قدرت، اینها در ادبیات مربوط به فرهنگ سیاسی، در عین اینکه در کتاب استفاده شده اما به‌طور دقیق‌تری می‌شد ذکر کرد.

جنبه دیگر در مورد محتوا است. محتوا بسیار دایره‌المعارفی است یعنی همه چیز را در مورد فرهنگ سیاسی روسیه در بر می‌گیرد و این در عین اینکه دید عمومی به ما می‌دهد اما اگر روی چند مفهوم تمرکز داشتیم، شاید بهتر می‌توانستیم فرهنگ سیاسی را درک کنیم. مخصوصاً یک قسمتی هم وارد آینده‌نگری می‌شود؛ حالت توصیه و پیش‌بینی پدیده‌ای کند که به نظر من اینها می‌شد جمع‌تر باشد.

نکته دیگر که از جهت محتوایی قابل توجه است، یک بخشی در مورد خود فرهنگ سیاسی است. البته کتاب تا حدودی سعی کرده یک مقداری از ساختارگرایی فاصله بگیرد. یعنی اگر ادبیات مربوط به ساختار سیاسی را نگاه کنید بعضی به یک نوع ساختارگرایی می‌رسند که همین است و جز این نیست. حتی در مورد ما ایرانی‌ها کتاب‌های بعضاً نادرستی نوشته می‌شود که ایرانی‌ها رفتارشان اینگونه است. ایرانی‌ها این‌طوری‌اند در حالی که ما نمی‌توانیم منکر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی شویم ولی عامل انسانی و دگرگونی که در فرهنگ رخ می‌دهد، بسیار بیشتر است. فرهنگ‌ها دگرگون می‌شوند. دیدگاه ساختارگرایانه صرفاً روی تداوم تأکید می‌کند و ما را ممکن است به یک نوع تقدیرگرایی تاریخی بکشاند. نکته دیگری که از نظر محتوایی برجسته است و می‌شود بحث کرد، سایه سنگین غرب بر کتاب است. یعنی گویا نوسازی سیاسی و توسعه دموکراسی همه با شاخص غرب سنجیده شده است، البته کتاب غرب‌گرا نیست ولی حضور برجسته غرب در کتاب بسیار به چشم می‌خورد گویا این مسئله مبنای سنجش است. البته غرب و روند‌هایی که در توسعه مدرنیته داشته، بسیار مؤثر بوده است ولی می‌شود با یک نگاه تنوع‌گرا بحث را دنبال کرد.

چند مفهوم است که در کتاب اشاره شده ولی در فرهنگ سیاسی روسیه مهم است و کتاب البته به‌خوبی از نظر تاریخی نشان می‌دهد، متنهای تأکیدش روی فرهنگ سیاسی می‌توانست برجسته‌شود و آن مفهوم امپراطور است. امپراطور تعریف خاص خودش را دارد بدان معنی که روسیه کشوری با تنوع ملیت‌ها و برجستگی و غلبه هژمونی یک ملت است. چون ملت روس است ولی تنوع فرهنگی هم وجود دارد. در امپراطوری ایران هم باز همین‌طور بود. در عصر هخامنشیان مفهوم امپراطوری به نظر من توضیح‌دهنده بخش قابل توجهی از فرهنگ سیاسی است. توسعه اقتصادی غرب از استعمار سزمین‌های دیگر بوده و روسیه این ظرفیت را نداشته به‌خاطر عدم دسترسی به دریاهای آزاد مثل انگلیس، فرانسه، اسپانیا و پرتغال، به جاهای دوردست برود و توسعه‌بری نتوانسته آن اندازه که تولید و انباشت ثروت که غرب دارد، ایجاد کند. یعنی تفاوت امپراطوری‌ها و نوع رفتار فرهنگی آنها حتی می‌تواند در این زمینه توضیح داشته باشد.

در مجموع کتاب ارزشمندی است. در مجموع کلاً فهم روسیه یک مفهوم استراتژیک است تفننی نیست. مخصوصاً برای ایران یک موضوع اساسی است. روسیه هنوز یک پرسش بزرگ است و این کتاب در این زمینه بسیار کمک می‌کند ادراک ما را از روسیه بالا می‌برد. برجستگی‌های محتوایی و روشی و یک جنبه‌هایی هم از پیشرفت دارد.

روسیه دیگر ابرقدرت نیست

عباس ملکی: اگر بخواهیم به نویسندگان کتاب هدیه‌های بدهم باید اشکالات یا پیشنهادها را بدهیم. کتاب را من خواندم چند تا مشکل دستوری است که خدمت‌شان عرض می‌کنم، در خصوص پیشنهادها اولاً نقشه‌های متعدد باید در کتاب باشد. نکته دوم اینکه اگر من بخواهم بگویم این کتاب

